



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام
دانشکده: فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه

عنوان:

دیدگاه‌های منطقی علامه طباطبایی (ره)

استاد راهنما:

حجه الاسلام و المسلمین عسکری سلیمانی امیری

استاد مشاور:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر علیرضا قائمی نیا

نگارش:

حسام الدین شریفی

شهریور ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تشر و قدردانی:

بر خود لازم می‌دانم از تلاش کلیه اساتید که در راه علم آموزی و نوشتن این نوشتار من را یاری رسانده‌اند؛ سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

تقدیم:

اگر تلاش و دلسوزی‌های علما و اساتید گرانقدر نمی‌بود؛ درخت تناور علم و حکمت اسلامی به عظمت کنونی خود نمی‌رسید.

این نوشتار را به روح ملکوتی علامه طباطبایی (قدس سره) و کلیه کسانی که عمر خود را در راه ارتقاء علم و حکمت بکار بسته‌اند؛ تقدیم می‌دارم.

چکیده

علامه طباطبایی در کتاب‌های خود برخی اصول و مباحث منطقی را بیان کرده است. مباحثی که برخی از آنها منطقی صرف و برخی بیانگر مسائلی است که در فلسفه‌ی منطق مطرح است. این مطالب، گاه مشترک با سایر منطق‌دانان و گاه ارائه دهنده‌ی نظر خاص علامه است. هدف این تحقیق استخراج این مباحث است. اهم مطالب بیان شده توسط علامه عبارتند از: جایگاه منطق و دفع شبهات پیرامون آن، تصور و تصدیق، اقسام بدیهیات، حقیقی و اعتباری، کلی و جزئی، ذاتی و عرضی، تضاد و تناقض، تضایف، انواع حمل، اجزاء قضیه، ماهیت حکم، مواد قضایا، صدق قضیه، شرایط مقدمات برهان، اقسام برهان.

کلید واژه‌ها: علامه طباطبایی، منطق، اعتباریات، مقابلات، حمل، قضیه، برهان، ذاتی

فهرست:

۱	مقدمه: طرح تحقیق
۳	فصل اول: کلیات
۷	فصل دوم: مباحث مفاهیم
۹	۱- کلی و جزئی
۱۴	۲- انواع کلی
۱۴	۲-۱- ذاتی و عرضی
۱۵	۲-۱-۱- خواص ذاتی
۱۶	۲-۱-۲- معانی ذاتی
۱۷	۲-۲- کلیات خمس
۱۸	۲-۳- کلی طبیعی و منطقی و عقلی
۲۰	۳- تناقض
۲۳	۴- حقیقی و اعتباری
۲۶	۵- تصور و تصدیق
۲۷	۶- حمل
۲۹	۷- انواع حمل
۳۳	فصل سوم: قضیه
۳۴	۱- انواع قضیه
۳۸	۲- اجزاء قضیه
۴۱	۳- ماهیت حکم
۴۲	۴- مواد قضایا
۴۳	۵- انواع ضرورت
۴۴	۶- معانی امکان
۴۶	۷- صدق قضایا
۴۹	فصل چهارم: تعریف
۵۲	۱- حدّ و ماهیت
۵۴	۲- عدم اکتساب حد توسط برهان

۵۵	۳- مشارکت حد و برهان
۵۶	فصل پنجم: برهان
۵۸	۱- شرایط مقدمات برهان
۵۸	۱-۱- یقینی بودن
۶۰	۱-۲- ذاتی بودن
۶۵	۱-۳- ضروری بودن
۶۵	۱-۴- کلی بودن
۶۷	۱-۵- علم به سبب مقدمه
۶۸	۲- مبادی برهان
۷۴	۳- احکام اولیات
۷۶	۴- انواع برهان
۷۷	۴-۱- برهان لمّ
۷۸	۴-۲- برهان انّ
۸۲	۵- علوم برهانی
۸۳	۶- اجزاء علوم
۸۴	۶-۱- موضوع علم
۸۴	۶-۲- مبادی علم
۸۵	۶-۳- مسائل و مطالب علم
۸۷	فصل ششم: مغالطه
۸۹	۱- منشاء غلط
۹۰	۲- اقسام غلط
۹۴	نتیجه گیری:
۹۵	فهرست منابع

مقدمه: طرح تحقیق

بیان مسأله: علامه طباطبایی از جمله شخصیت‌هایی هستند که برای منطق که روش فکر کردن است اهمیت زیادی قائل است. بنظر ایشان شناخت دین بدون تفکر در آن حاصل نمی‌شود و منطق بعنوان وسیله‌ای که این مهم را فراهم می‌سازد نزد علامه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ایشان همانطور که در مسائل فلسفی دارای نظریات بدیعی هستند؛ در کتب مختلف خود، بطور پراکنده برخی از اصول و مباحث منطقی را بیان کرده‌اند که هدف این تحقیق استخراج این مباحث از میان کتب مختلف ایشان است. برخی از این دیدگاهها خاص ایشان و برخی مشترک با سایر منطقدانان است. از میان این مباحث برخی از آنها خاص منطق و برخی به فلسفه منطق مربوط است.

اهمیت و فایده: شناخت دیدگاههای منطقی علامه، در حقیقت شناخت روش ایشان در استفاده از منابع دینی است. علاوه بر آن توجه ویژه ایشان به کاربرد قواعد منطقی در فلسفه، حاکی از اهمیت و ارزش منطق نزد علامه است. از این رو بررسی دیدگاههای منطقی علامه از جهات مختلف مفید خواهد بود. توجه به این نکته نیز لازم است که برخی از مباحث منطقی نتیجه دیدگاه خاص فلسفی هستند مانند آنکه اصالت وجود موجب می‌شود تعریف خاصی برای علم یا مصداق خارجی مفاهیم یا تحقق کلی در خارج و ... داشته باشیم که بررسی دیدگاههای منطقی بصورت خاص با توجه به مبانی فلسفی، ریشه آنها را مشخص می‌سازد. از طرف دیگر دیدگاههای منطقی نیز می‌توانند در فلسفه تأثیر گذار باشند مانند اینکه وجود یا عدم وجود برهان لمّ در فلسفه، منشأ انتزاع مفاهیم فلسفی و مطابق خارجی داشتن یا نداشتن آنها و منشأ تمایز علوم مانند فلسفه از سایر علوم، قضایای بدیهی که در فلسفه می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند و ... در نتیجه این تحقیق راه را برای بررسی ارتباط عقاید منطقی و فلسفی علامه ساده‌تر می‌گرداند.

سابقه پژوهش: گرچه در تحقیقاتی که برای بررسی نظریات فلسفی علامه صورت گرفته است؛ برخی نظرات منطقی ایشان بیان شده یا در برخی مقالات، برخی از آنها ذکر شده‌اند ولی

بررسی جامع نظریات منطقی در تمام کتب علامه، برای استخراج آنها صورت نگرفته است. لذا این تحقیق، به بررسی جامع نظرات ایشان پرداخته است تا دسترسی به دیدگاهها منطقی علامه ساده تر گشته و بررسی ارتباط مباحث منطقی و فلسفی میسر می گردد. همچنین با مقایسه این دیدگاهها با نظرات سایر منطق دانان می توان به نظرات خاص منطقی ایشان پی برد.

سؤالات پژوهش: نظریات علامه در مورد مسائل مختلف منطقی چیست؟ نظریات ایشان در مورد مباحث مربوط به فلسفه منطق چیست؟ راه کارهای ایشان در حل یا توضیح مسائل مربوط به منطق چیست؟

فرضیه های پژوهش: در آثار علامه دیدگاههای منطقی بیان شده است.

مفاهیم و متغیرات: منطق علمی است که رعایت صحیح آن خطا در فکر را از بین می برد. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات: در این تحقیق با مراجعه به آثار مختلف علامه به استخراج آنها اقدام شد و سپس با کنار هم قرار دادن آنها مباحث مشترک مشخص و هر یک از مطالب بر اساس سیر مشخص شده در طرح پژوهش بیان گردید.

پیش فرض های پژوهش: بر اساس آنکه منطق علم مستقلی است؛ مطالب آن باید از فلسفه متمایز گشته و بصورت مستقل به آنها پرداخت. دیگر آنکه علوم در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند و در این تحقیق این مطلب بین منطق و فلسفه مورد بررسی است. علامه طباطبایی در آثار خود دیدگاههای منطقی بیان داشته اند.

اهداف پژوهش: استخراج دیدگاههای علامه در مورد منطق به منظور در دسترس قرار دادن آنها برای تحقیقات منطقی.

فصل اول: کلیات

یکی از ویژگیهای روش فلسفی علامه اعمال دقیق قواعد منطقی در مباحث فلسفی است. در حواشی اسفار به موارد متعددی بر می‌خوریم که ایشان به سخنان ملاصدرا و فلاسفه اشکال کرده، زیرا سخنان آنها را بر موازین منطقی منطبق نمی‌دانسته است. بعنوان مثال در بحث عوارض ذاتی با تکیه بر این نکته که قضایای یقینی در منطق و فلسفه باید بصورت ضروری، دائمی، کلی و ذاتی بیان شوند؛ رأی خاصی راجع به عوارض ذاتی بیان کرده است. هم چنین در بحث قضیهٔ موجبهٔ سالبهٔ المحمول نیز بر اساس یک نظر منطقی انعقاد این نوع قضیه را صحیح ندانسته است. این نکته حاکی از اهمیت ویژهٔ منطق نزد علامه طباطبایی است.

ایشان بر این عقیده است که هر قدر فکر صحیح‌تر و کامل‌تر باشد؛ زندگی انسان استوارتر خواهد بود. قرآن کریم تفکر عقلی را امضا نموده و آن را جزء تفکر مذهبی قرار داده است. بر اساس قرآن، نظریاتی که انسان با حجت‌های عقلی و فطرت خدادادی خود اثبات می‌کند دو قسم است: جدل و برهان که در منطق به بحث از آنها پرداخته می‌شود. برهان حجتی است که مواد مقدمات آن حق (واقعی) باشد اگر چه مشهود یا مسلم نباشد و بعبارت دیگر قضایایی باشد که انسان با شعور خدادادی خود اضطراراً آنها را درک و تصدیق می‌کند. جدل نیز حجتی است که همه یا برخی از مواد آن از مشهورات و مسلمات گرفته شود.^۱

با توجه به آنکه فکر و اندیشه در متون دینی ما مورد تأکید قرار گرفته است؛ جای این سؤال باقی است که فکر صحیحی که قرآن، بشر را بسوی آن دعوت می‌کند چگونه تفکری است؟ علامه بر این اعتقاد است که تشخیص این مطلب به عقل فطری بشر واگذار شده و قرآن آن را معین نساخته است. چون عقل بشر در صورتی که آزادی خدادادیش محفوظ باشد؛ آن فکر صحیح را می‌شناسد. انسان برای آنکه ارتباط صحیحی با حقایق خارج از وجود خود داشته باشد و آنها را

۱. محمد حسین طباطبایی، شیعه در قرآن، چاپ سیزدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۰

همانطور که هست دریابد؛ دست به دامن قضایای اولیه و بدیهیات عقلی می‌شود که جای شک در آنها نیست. با ترتیب این بدیهیات به شکل خاصی که در منطق بیان شده است، انسان به کشف مجهولات نایل می‌شود. ایشان در ادامه به شبهاتی که راجع به منطق و طریقه فطری فکر انسان وجود دارد توجه کرده، یک پاسخ کلی برای آنها ارائه می‌کند که تمام این اشکالات در نحوه بیان، بر قواعد تدوین شده در منطق تکیه دارند که این محکم‌ترین دلیل است بر اینکه شکاکان نیز به حکم فطرت انسانیشان صحت منطق را قبول داشته، به درستی اصول آن اعتراف دارند.^۱

برای روشن شدن مطلب به بیان چند نمونه از گفتار منکرین منطق که عموماً از متکلمان هستند و پاسخهای علامه به ایشان می‌پردازیم:

۱. گروهی از متکلمین گفته‌اند: «اگر علم منطق طریقه‌ای برای رساندن انسان به واقعیات باشد باید بین اهل منطق، هیچ اختلافی رخ ندهد؛ در حالی که می‌بینیم چنین نیست». علامه در پاسخ می‌گوید؛ این گفتار یک استدلال منطقی است و از قیاسی استثنایی تشکیل شده است. پاسخ دیگر آنکه منطق وسیله‌ای است که اگر از آن به طرز درست استفاده شود از خطا در فکر جلوگیری می‌کند نه آنکه در هر صورت و حالتی این کار را انجام دهد.

۲. برخی دیگر گفته‌اند: «قوانین منطق ساخته و پرداخته فکر بشر است و چگونه چنین چیزی می‌تواند ثبوت حقایق خارج از فکر بشر را تضمین نماید». علامه در پاسخ می‌گوید؛ این اشکال نیز بصورت یک قیاس استثنایی است که در آن، ساخته بشر بودن به معنای غیر مطابق با واقع بودن معنا شده است؛ در حالی که منطق امری فطری و در نهاد بشر است و خود از امور خارجی است که انسان به تدوین آن دست زده؛ نه آنکه آن را از جانب خود، جعل کرده باشد.

۳. برخی از متکلمان تصور کرده‌اند: «منطق علمی است که برای مقابله با پیامبر و آل او، مطرح شده است و قصد رواج دهندگان آن، باز داشتن مردم از کتاب و سنت بوده است». به نظر علامه این کلام نیز متشکل از چند قیاس است که در آنها مغالطه رخ داده است. زیرا تدوین منطق بعنوان وسیله‌ای برای فکر کردن، به فرض فساد نظر مؤسس آن، فاسد نمی‌گردد.

۱. همو، تفسیر المیزان، جلد ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا، صص ۴۱۵ و ۴۱۸

چرا که ممکن است شخصی برای بدست آوردن یک هدف فاسد، راهی را به نحوه عالی احداث کند و خراب بودن عقیده و هدف وی، موجب خراب بودن راه نیست.

۴. عده‌ای بر این اعتقادند: «درست است که سلوک بر طبق منطق سلوکی عقلی است لیکن گاهی این سلوک انسان را به نتیجه‌ای خلاف کتاب و سنت می‌رساند از این رو باید از آن اجتناب کرد». علامه در پاسخ این عقیده نیز آن را قیاسی مغالطی دانسته؛ در پاسخ می‌گوید؛ به خطا انجامیدن آرای حاصل از بکار بستن منطق، به خاطر شکل قیاس‌های منطقی آن و مواد بدیهی آن نیست؛ بلکه بعضی از مواد مورد استفاده در این قیاسات فاسد بوده و در نتیجه آمیختنش با مواد صحیح و بدیهی منجر به نتیجه فاسد شده است.

۵. گروهی بر این عقیده‌اند: «منطق تنها عهده‌دار تشخیص شکل برهان صحیح و منتج از شکل باطل و غیر منتج است. اما این که مواد قیاس را چه چیزی تشکیل دهد بر عهده منطق نیست و انسان از درک آن عاجز است و تنها مراجعه به اهل بیت می‌تواند انسان را از خطا در مواد حفظ کند.» جواب این سخن نیز آن است که در میان کلام ائمه نیز، آنهایی قابل عمل هستند که یقینی باشند؛ پس ملاک محتوای قضیه، یقینی بودن آن است نه صرف حدسی و ظنی بودن آنها و در منطق نیز جز این بیان نشده است.

۶. عده‌ای گفته‌اند: «تمامی آنچه نفوس بشری نیازمند آن است در گنجینه قرآن و اخبار ائمه موجود است از این رو نیازی به منطقی که مبدع آن کفار و ملحدین هستند نیست». علامه در پاسخ ایشان با تأکید بر این که گوینده این کلام برای بیان سخن خود از قیاس اقتراعی استفاده کرده است؛ می‌گوید: علاوه بر آنکه کتاب و سنت نحوه تفکر را در اختیار انسان قرار نداده و آن را به خود انسان واگذار کرده است. همچنین مسلمانان برای فهم قرآن و سنت ناگزیر به استفاده از قوانین منطقی هستند و کتاب و سنت خود، از مشوقین انسان به استفاده از طریقه صحیح فکر کردن هستند.^۱

نتیجه آنکه منطق و قواعد آن مغایرتی با کتاب و سنت ندارند و هر علمی برای تحقق نیازمند به کار گرفتن قواعد منطقی است چه بطور صریح و آشکار یا بصورت پنهان و غیر صریح.

۱. همان، صص ۴۱۹-۴۴۲

فصل دوم: مباحث مفاهيم

اساس بحث‌های منطقی را بحث از مفاهیم تشکیل می‌دهد. چرا که در حدّ به دنبال دست‌یابی به مفهوم اشیاء هستیم.^۱ این مفاهیم در صورت ترکیب، عباراتی را تشکیل می‌دهند که کشف مجهولی را برای انسان میسر می‌سازند.^۲ پس می‌توان ادعا کرد که بحث از مفاهیم در منطق از مفاهیم پایه‌ای این علم است. از این رو منطق به تصور و تصدیق که از اقسام مفاهیم است می‌پردازد. تصور چیزی جز نقش بستن تصویر شیء در ذهن نیست که اگر از طریق دلالت لفظ این فهم حاصل شود به آن مفهوم گویند. تصدیق نیز ترکیب این مفاهیم است همراه با حکم نفس که موجب تشکیل قضیه است. البته گاهی اوقات از الفاظ نیز در منطق بحث شده است که این بحث به تبع مفاهیم و معانی الفاظ است نه بحثی مستقل.

یکی از تقسیمات لفظ که به تبع مفهوم آن صورت گرفته تقسیم آن به مشترک لفظی و مشترک معنوی است. اگر برای چند صورت ذهنی لفظ واحدی وضع شود آن را مشترک لفظی گویند. لغت‌دانان صرف صدق مفهوم بر مصداق را ملاک سنجش مشترک لفظی می‌دانند. بنابر این اگر لفظ واحدی بر مصادیق واحدی صدق کند؛ مشترک معنوی و در غیر این صورت مشترک لفظی است. علامه طباطبایی بر این عقیده است که در نظر دقیق، اشتراک و عدم اشتراک لفظ تابع احکام ذاتی مصداق است. [زیرا صرف تفاوت مصداق در حالی که تفاوتی در ذاتیات آن دو مصداق نیست موجب اشتراک لفظ نیست.] بنابر این در تعریف مشترک لفظی باید گفت: اگر مفهومی واحد بر مصادیقی صدق کند که هر یک احکام حقیقی خاص خود را دارند [یعنی در حقیقت ذاتیات آنها متفاوت است] آن لفظ مشترک لفظی است نه معنوی. بعنوان مثال «صورت» بمعنای موضوع عرض، احکام خاصی دارد که صورت به معنی مقوم ماده داری آن احکام نیست؛

۱. ابن سینا، منطق‌المشرقیین، چاپ اول، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ق، ص ۴۵
۲. ابن سینا، الشفا، کتاب عبارت، چاپ اول، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ق، ص ۵

پس صورت مشترک لفظی بین این دو معناست.^۱

از جمله بحثهایی که در بخش مفاهیم به آن پرداخته می‌شود تقسیم مفهوم به کلی و جزئی و بحث کلیات خمس و تقابل مفاهیم با یکدیگر و ... است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۱- کلی و جزئی

منطق دانان بر این عقیده‌اند که علم حصولی تصویری یا کلی است و یا جزئی. کلی تصویری است که فرض صدق آن بر افراد کثیر محال نیست و به آن عقل یا تعقل نیز گفته می‌شود. صدق بر افراد کثیر به این معنا است که ماهیت موجود در ذهن بر تصور ذهنی افرادش (ماهیت افرادش)، قابل صدق است یعنی در ذهن با آنها اتحاد دارد و ماهیت کلی همان ماهیت افراد است. بنابراین کلی مفهومی است که عقل صدق آن بر افراد کثیر را ممتنع نمی‌داند خواه در خارج واجد افراد باشد یا هیچ فردی از آن در خارج نباشد.^۲

جزئی تصویری است که فرض صدق آن بر افراد کثیر محال است. این صفت برای مفهوم بواسطه ارتباطش با ماده خارجی حاصل می‌شود و به دو طریق برای انسان حاصل می‌شود. اگر عالم بواسطه قوای حسی به ماده خارجی اتصال داشته باشد، علم حسی یا احساسی جزئی برای او حاصل می‌شود اما اگر عالم رابطه حسی با ماده خارجی نداشته باشد و به خاطر حسی که قبلاً صورت گرفته صورتی از محسوس نزد عالم حاضر باشد، به آن علم خیالی گفته می‌شود که علم خیالی نیز نوعی علم جزئی است.

همانطور که دیده می‌شود عموم منطق دانان کلی و جزئی را از اقسام مفهوم یا لفظ به تبع مفهوم می‌دانند ولی بنظر علامه نظر درست آن است که جزئیت باید صفت وجود باشد نه مفهوم. جزئی به معنای امتناع اشتراک بین افراد کثیر فقط به واسطه وجود محقق می‌شود وگرنه هر مفهومی هر چند حسی یا خیالی از این نظر که مفهوم است قابل صدق بر افراد کثیر است. اما از آنجا که مفهوم‌های حسی و خیالی بی‌واسطه یا با واسطه به معلوم خارجی اتصال دارد و نمی‌توان

۱. محمد حسین طباطبایی، حاشیه اسفار، جلد ۲، ص ۲۰۱

۲. همو، بدایه الحکمه، ص ۱۷۶؛ همو، نهاییه، جلد ۱، صص ۲۷۸ و ۲۷۹؛ همان، جلد ۴، ص ۹۴۵؛ همو، اصول فلسفه و روش رئالیسم در مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۶، ص ۲۰۰

آن را بر امور کثیر صادق دانست؛ این مفاهیم جزئی دانسته می‌شود.^۱

بعبارت دیگر علامه بر این اعتقاد است که عقل بخاطر خصوصیتی و رای مفهوم جزئی مانند امتناع اجتماع مثلین در خارج یا اینکه وجود شیء در خارج مساوق با تشخیص است؛ صدق آن بر افراد کثیر را جایز نمی‌داند و گرنه صورت علمی از این جهت که صورت علمی است گر چه حسّی یا خیالی باشد قابل صدق بر افراد کثیر است؛ بعنوان مثال صورت شخصی که الان در خارج وجود ندارد بدون توجه به سابقه وجود آن یعنی بدون در نظر گرفتن اتصالش با خارج قابل صدق بر افراد کثیر است.^۲

نتیجه آنکه علامه بر این عقیده است که مفهوم من حیث هو هو، کلی است و کلی بودن از لوازم وجود ذهنی ماهیت است و وجود خارجی به آن متصف نمی‌شود. اما جزئی بودن و شخصی بودن از لوازم وجود خارجی هستند و مفهوم حقیقتاً به آن متصف نمی‌شود.^۳ لازم به تذکر است که علامه مقسم کلی و جزئی را ماهیت می‌داند یعنی مفاهیم حقیقی که دارای وجود خارجی نیز هستند. [به این ترتیب ماهیت ذهنی که جایگاهش در عقل است؛ کلی و ماهیت موجود در خارج جزئی است.] اما سایر مفاهیم اعتباری غیر ماهوی که از ماهیات خارجی و ذهنی انتزاع می‌شوند نیز به تبع ماهیت متصف به کلیت و جزئیت می‌شوند.^۴

ملاصدرا بر این عقیده است که تفاوت کلی و جزئی در نحوه ادراک آن دو است. ادراک حسّی و خیالی بدلیل قوی بودنش می‌تواند شیء مورد درک را از سایر اشیاء کاملاً متمایز کند و بخاطر تناظر یک به یکی که صورت حسّی یا خیالی با مدرکات خود دارد فقط بر وجود خارجی واحدی قابل صدق است ولی ادراک عقلی به خاطر ضعف ادراکی مدرک، شیء درک شده را کاملاً از سایر اشیاء متمایز نمی‌سازد زیرا ادراکات عقلی، ادراک صور عقلی از بعید هستند و بخاطر این بعد و ابهامشان قابل انطباق بر افراد زیادی هستند و به این جهت کلی نامیده شده‌اند.

۱. همو، بدایه الحکمه، ص ۱۷۶؛ همو، نهاییه، جلد ۱، صص ۲۸۱ و ۲۸۴؛ همان، جلد ۲، صص ۹۴۶ و ۹۴۷؛ همو، اسفار، جلد ۲، صص ۶ و

۱۳

۲. همو، حاشیه اسفار، جلد ۱، ص ۳۴۵؛ همان، جلد ۲، ص ۱۳

۱. همو، بدایه الحکمه، ص ۱۷۶؛ همو، نهاییه، جلد ۱، ص ۲۷۹؛ همو، حاشیه اسفار، جلد ۲، ص ۶

۴. همو، حاشیه اسفار، جلد ۲، ص ۶

مانند شبیحی که از دور بنظر می‌رسد و بر افراد مختلفی قابل صدق است.^۱

بنظر علامه این نظر درست نیست زیرا مطابق آن، اگر کلی را مشاهده معقولات از بعید بدانیم؛ کلی در واقع باید یک مصداق داشته باشد و سایر مصادیق از روی جهل، مصداق کلی دانسته شده باشند. حق آن است که کلی بودن و جزئی بودن دو نحوه وجود ماهیت هستند. کلیت لازمه وجود ذهنی ماهیت است و جزئی بودن لازمه وجود خارجی آن است.^۲ بعلاوه نفس تنها در صورتی علم به شیء ای پیدا می‌کند که آن شیء، وجود للنفس پیدا کرده باشد بنابر این وجود علمی معلوم باید قائم به نفس باشد و از مراتب وجود نفس باشد پس صور عقلی نیز نباید خارج از عالم نفس باشد و ادراک از دور درست بنظر نمی‌رسد.^۳

مطابق نظر مشهور، درک کلیات از طریق جدا کردن معلوم حسی و خیالی از عوارض آن صورت می‌گیرد. علامه این نظر را نیز درست نمی‌داند؛ زیرا درک کلی از درک محسوسات و مخیلات حاصل نمی‌شود بلکه احساس و تخیل افراد خارجی تنها باعث می‌شود که نفس استعداد تعقل ماهیت کلی را پیدا کند و چنین نیست که مفهوم کلی از محسوسات و مخیلات انتزاع شده باشد.^۴ بلکه می‌توان گفت بر عکس است و علم به کلیات، علم به جزئی را برای انسان ممکن می‌سازد زیرا مطابق نظر مشهور هر جزئی با قیدها و عوارضی آمیخته است که با جدا کردن جزئی از این عوارض کلی حاصل می‌شود. از طرفی شناخت این عوارض محتاج به شناخت موضوع مشترک آنهاست زیرا با مقایسه عوارض با آن است که عارضی بودن عوارض دانسته می‌شود. بنابراین قبل از شکل‌گیری مفهوم جزئی، مفهومی باید در ذهن باشد تا موضوع عوارض و قیودی شود که جزئی را شکل می‌دهند و این همان مفهوم کلی است.^۵ بعبارت دیگر شناخت کلی و بسیط مقدم بر شناخت جزئی و مرکب است زیرا کلی مشترک بین جزئیات است بنابر این باید درک کلی و بسیط باشد تا درک جزئی و مرکب شکل بگیرد.^۶

۱. همان، جلد ۱، صص ۲۷۹ و ۲۸۸ و ۲۹۲ و ۲۹۵؛ عبد الرسول عبودیت، همان کتاب، صص ۷۸-۸۱

۲. محمد حسین طباطبایی، بدایه الحکمه، پیشین، ص ۸۲؛ همو، نهایی، جلد ۱، ص ۲۷۹

۳. همو، حاشیه اسفار، جلد ۱، ص ۲۹۵

۴. همو، بدایه الحکمه، ص ۱۷۷؛ همو، نهایی، جلد ۴، صص ۹۴۷ و ۹۴۸

۵. همو، برهان، ص ۳۱

۶. همان، ۳۳ و ۳۴

البته توجه به این نکته لازم است که علامه در جای دیگر این نظر را بیان می‌دارد که گرچه درک کلیات برگرفته از درک جزئیات نیست ولی نمی‌توان آن را بطور کامل بدون ارتباط با درک جزئیات دانست زیرا تا موجود خارجی درک نشود امکان درک کلی متناظر با آن نیز وجود ندارد و نفس استعداد درک کلی آن را پیدا نخواهد کرد؛ بعلاوه اگر درک جزئی بدون کلی ممکن باشد؛ می‌بایست هر کلی بر هر جزئی قابل صدق باشد در حالی که چنین نیست.^۱

علامه طباطبایی درک مفاهیم کلی را چنین توضیح می‌دهد: ادراک کلی را می‌توان ناشی از موجود مجرد واحد قائم به ذاتی دانست که انسان بخاطر نحوه ادراکی که دارد از آن موجود مجرد انتزاع می‌کند و به موجودات مادی نسبت می‌دهد. توضیح آنکه انسان با درک افراد انواع مادی، استعداد اتصال به جوهر عقلی واحدی را پیدا می‌کند. این موجود عقلانی واجد تمام کمالات وجودی موجودات مادی است و انسان با علم حضوری به آن علم پیدا می‌کند. اما نحوه ادراک انسان از این موجود مادی متفاوت است زیرا در انسان بخاطر تفاوت موجودات مادی که درک کرده است استعدادهای متفاوتی برای درک این موجود عقلی ایجاد می‌شود؛ بنابراین این از این موجود، صورتهای مختلفی انتزاع می‌کند که همان ادراکات کلی ما هستند. این فرایند را می‌توان نظیر فرایند اتصاف ذات واحد واجب الوجود به مفاهیم و صفات مختلف دانست. بعنوان مثال ما وقتی به خود نگاه می‌کنیم خود را واجد صفت کمالی بنام علم می‌یابیم؛ بدین وسیله در ما این استعداد حاصل می‌شود که وقتی به ذات واجب که واجد تمام کمالات است نگریستیم او را نیز واجد علم یافته، به او نیز صفت علم را نسبت می‌دهیم. بدین صورت مفاهیم و صفات مختلفی برای ذات واجب ایجاد می‌شود؛ واجبی که واحد محض است و تمام صفاتش عین ذاتش هستند. بنابراین اختلاف و کثرت صفاتی که به واجب نسبت داده شده است از ناحیه مدرک است. عین همین مطلب در ادراک مفاهیم کلی نوعی مانند انسان و اسب و گوسفند و ... روی می‌دهد.

باید توجه داشت که این مفاهیم انتزاع شده از موجود عقلانی، ماهیات آن موجود عقلانی بحساب نمی‌آیند تا لازم آید یک موجود، دارای چندین ماهیت متباین گردد؛ بلکه ماهیت موجود مادی است که استعدادی خاص در انسان را ایجاد کرده و موجب انتزاع آن ماهیت خاص توسط

۱. همان، ۳۱؛ محمد حسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم در مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۶، ص ۲۰۰

انسان از موجود مجرد عقلانی شده است.^۱

اما درک جزئیات مطابق نظر علامه بدین صورت است که اتصال قوای حسی به ماده خارجی موجب حصول استعداد نفس برای درک صورت مجرد حسی یا خیالی می‌شود که مطابق نظر علامه این صورتهای علم کلی در اختیار انسان قرار می‌دهند.^۲ بنابر این امور محسوس زودتر از علوم عقلی برای انسان حاصل می‌شوند زیرا حس مقدمه و مبدء درک سایر امور است. از این رو گفته‌اند هر کس حسی را نداشته باشد نوع علمی که مبدأش آن حس است را نخواهد داشت.^۳ نتیجه آنکه محسوسات مقدم بر کلیات شناخته می‌شوند ولی درک آنها بدون کلیات امکان پذیر نیست و انسان تا مجردات بسیط و کلی را درک نکند نمی‌تواند جزئی و مرکب را درک کند؛ چرا که در ضمن هر ادراک جزئی ادراکی کلی و بسیط نیز وجود دارد گرچه ممکن است انسان از درک آن غفلت داشته باشد یا بخاطر ضعف قوا نتواند آنها را تفصیلاً درک کند.

علامه در ادامه می‌گوید: با این که بسیاری از جزئیات بواسطه اتصال قوای حسی با وجود خارجی برای انسان حاصل می‌شود ولی روشن است که حس شامل تمام اشیاء و همه معلومات نیست بلکه اندکی از معلومات آدمی محسوس است. بنابر این صورتهای جزئی دیگری که محسوس نیستند برای انسان وجود دارد. این صورتهای توسط موجودی خارجی حاصل نمی‌شوند زیرا از آنجا که تنها وسیله ارتباط انسان با موجودات مادی حس است اگر این صورتهای توسط موجودی خارجی ایجاد شده باشند لازم می‌آید که این صورتهای نیز محسوس باشند در حالی بحث ما درباره صورتهای جزئی غیر محسوس است. نتیجه آنکه صورتهای جزئی غیر محسوس دارای ما بی‌ازاء خارجی نیستند بلکه صورتهایی هستند که ذهن با توجه به صورتهای محسوس آنها را می‌سازد.^۴

نکته‌ی دیگر آنکه برخی پنداشته‌اند ماهیت موجود در ذهن هر شخص، مانند ماهیت موجود در خارج جزئی است. زیرا هر تصور در ذهنی خاص موجود است و قائم به آن ذهن است

۱. همو، حاشیه اسفار، جلد ۲، ص ۶۰

۲. همو، نهاییه، جلد ۴، صص ۹۴۷ و ۹۴۸

۳. همو، برهان، صص ۳۱ و ۳۳

۴. همان، ص ۳۴